

در این دیدار تاریخ عمرافن به کسار ما جبهه آمیز نو زندگی از یاد اندیش مین مان  
 سوس می خوانم که تازه ضربه . اما اگر برای کسار هر هنرند شعر کفتم می شد تاریخ  
 ادبیات معاصر ما سوگنا به صا بود، در حالی که باید پیروزی نامه باشد که هست .  
 سینه ام در راه بهائی دس انبیه مردم در تداوم برای بزرگداشت مختاری ،  
 پوینده و دیگر نو زندگی جان باخته ، نخس از این شعر روی بلا کار داد نوشته  
 شده بود :

ستاره مرد و شب افسرد و شمع شد خاموش  
 برای آن که بر آید سبیده ی گلرنگ .  
 به پیشوازی سحر ، کاروان به راه افتاد  
 ستیزه جوی و دلاور ،  
 بری ز بیم و درنگ .

عقاب سرکش مغرور ، در دل توفان ،  
 پرید تا افق دور ، پر زد و افتاد .  
 هزار سال اگر یست زندگی می کرد ،  
 نداشت ارزش يك دم ، که با شرف جان داد .

به خون ياك تو سوگند ، مردم ایران ،  
 ز دشمن تو بگیرند انتقامت را .  
 به فصل تازه ی تاریخ ، دست رزمنده ،  
 به خط زر بنویسد ، خجسته نامت را .

دوست " پنهانم را در "